



مقاله

## سندی منتشر نشده از واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲

چشم‌انداز ایران: تلکنون خاطرات و تحلیل‌های بسیاری در مورد واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نوشته و گفته شده است، اما نگاه دکتر رحیم عابدی، معاون وقت دانشکده فنی دانشگاه تهران، به آن اتفاق درخور تأمل و توجه است. گزارشی که در پی می‌آید نوشته آقای علی اردلان و مستند به خاطرات دکتر عابدی است که تا به حال منتشر نشده است. در پایان این گزارش دکتر عابدی مطالبی در مورد ریاست وقت دانشکده - مهندس خلیلی - ذکر کرده است.

آقای دکتر عابدی می‌گویند: به‌قرار اطلاعاتی که بعداً از وقوع حادثه به دست آمد گویا وقتی کماندوها از دانشکده علوم به سمت دانشکده فنی می‌آیند و در جلوی ساختمان دانشکده فنی موضع می‌گیرند یکی دو نفر از دانشجویان که در حال دانشکده فنی ایستاده بودند رویه کماندوها شکلک می‌سازند. کماندوها تحریک و ناراحت می‌شوند، به این بهانه و به قصد دستگیری این دانشجویان منتظر می‌مانند تا زنگ کلاس‌ها (جلسه دوم حدود ساعت ۱۰ صبح) نواخته می‌شود. اوضاع بحرانی به نظر می‌رسد بخصوص که از اقدامات کماندوها در دانشکده علوم باخبر شده بودیم و صحنه بدترتری را برای دانشکده فنی پیش‌بینی می‌کردیم. در این اثنا آقای مهندس خلیلی رئیس دانشکده قبل از رفتن به کلاس درس خودشان به اتاق من آمدند و گفتند یک نفر از این کماندوها می‌خواستند با ایشان ملاکرت کنند ایشان حاضر نشدند و گفته‌اند اگر لازم باشد با رئیس یا فرمانده ایشان حاضرند گفت و گو داشته باشند. زنگ کلاس‌ها (جلسه دوم) نواخته شده. در ضمن ایشان گفتند به سر کلاس می‌روند اگر وضع حاد می‌پیش آمد چاره‌ای نداریم جز آن که دانشکده را تعطیل کنیم و این کار را باید با نواختن زنگ و تعطیل کلاس‌ها عملی سازیم. ایشان رفتند و به فاصله چند دقیقه به من خبر دادند که چهار یا پنج نفر کماندو مسلح به چیر و عنق در تعقیب دانشجویان مورد نظر که لباس آنها را نشان کرده بودند وارد کلاس درس که استاد مشغول تدریس بود شده‌اند. استاد کلاس آقای مهندس شمس ملک آرا بود. بی‌درنگ من وارد کلاس شدم با منظره بسیار

حزب توده را داشته است و نیز استادان ملی از جمله مهندس مهدی یازرگان، مهندس احمد رضوی و مهندس عبدالحسین خلیلی [و مهندس کاظم حسینی] تدریس می‌کردند، لذا از این بابت دانشکده فنی در آن برهه مورد توجه و مطمح نظر بود.

نظامیان شروع به تیراندازی کردند و پی‌درپی تیر هوایی شلیک شد. در اثر کمانه کردن تعدادی از فشننگ‌ها یا تیراندازی به‌طور مستقیم سه نفر از دانشجویان به قتل رسیدند؛ احمد شریعت رضوی (برادر همسر دکتر علی شریعتی)، مصطفی بزرگ‌نیا (خواهرزاده محمد علی وارسته)، ناصر قندچی (برادر حاج قندچی) و بیش از ۱۵ نفر نیز مجروح شدند. اتفاقاً یکی از گلوله‌ها به رادیاتور شوفاژ اصابت کرد، در اثر سوراخ شدن آن آب گرم خارج و با خون مقتولین و مجروحین مخلوط و در راهرو دانشکده جاری شد و صحنه‌ای هیجان‌آور به وجود آورد

دانشگاه تهران از مدت‌ها پیش در اشغال ارتش و تحت سلطه قوای انتظامی قرار داشت و بنا بود نیکسون معاون ریاست جمهوری آمریکا در دانشگاه تهران برای دریافت درجه دکترا افتخاری به پاس خدمتی که کشورش در کودتا کرده بود حضور یابد و ضمناً حکومت کودتا کفایت خود را در ایجاد آرامش و استیلا بر مخالفین و استقرار امنیت به اثبات برساند. در پی ناآرامی‌ها و مخالفت‌هایی که علیه دولت کودتا (با آن که ۱۱۰ روز از آن گذشته بود) در همه جا خاصه در بازار و دانشگاه وجود داشت و روزهای ۱۴ و ۱۵ آذر تظاهرات شدیدی به وقوع پیوسته بود، روز دوشنبه ۱۶ آذر یک جوخه کماندو (در حدود ۱۰-۱۲ نفر) به دانشکده علوم هجوم می‌برند و تعدادی از دانشجویان که در میان آنان استادان هم بودند ردیف و از هر ده نفر که شماره می‌شد یکی را جدا و به کامیون‌ها می‌ریختند که روانه زندان کنند. اتفاقاً دو نفر از استادان (از جمله کامکار فارسی) جزء همین نفرها بودند که مشمول سرنوشت دانشجویان می‌شوند.

پس از این یورش نابهنگام و غیرمنتظره مأموران نظامی به منظور ایجاد رعب بیشتر در محیط دانشگاه و زهر چشم گرفتن از کلیه دانشجویان این اعمال را کافی ندانستند، لذا به دانشکده فنی که مقابل دانشکده علوم قرار داشت و نسبت به دانشکده‌های دیگر بیشتر فعال بود توجه پیدامی‌کنند. ضمناً باید گفت در این دانشکده عده‌ای از استادان توده‌ای و چپ از جمله دکتر رادمنش، مهندس عقیلی، مهندس مرتضی قاسمی، دکتر حسین جودت، دکتر مهندس کیانوری (استاد هنرهای زیبا) و دکتر عابدی که سابقه عضویت

وحشتناکی رویه رو گردیدیم، رنگ از چهره استاد پریده بود و دانشجویان قیافه عصبانی و خشمگین داشتند و کماندهای مسلسل به دست در مقابل آنان قرار گرفته بودند. چاره‌ای نداشتم جز آن که دستور دهم زنگ تعطیلی کلاس هاناخته شود و این صحنه را که بسیار خطرناک به نظر می‌رسید از کلاس درس به خارج از کلاس درس که با اندک بی‌توجهی و بی‌احتیاطی می‌توانست بسیار خطرناک گردد منتقل بنمایم.

شاگردان کلاس اول عمومی دانشکده به استادی مرحوم دکتر جمال افشار که تعداد بیشتری بودند بیرون آمدند، همه و پلویا برپا گردید. کماندها، دانشجویان مورد نظر را گرفته می‌کشیدند و علاوه بر دانشجویان خارج شده از کلاس‌ها دانشجویانی که در کتابخانه بودند سراسیمه وارد راهرو می‌شوند. منظره



در بدو شروع غائله و ورود نظامیان به سرسرای دانشکده بدو آبه کلاس درس رفته بودند بعد از تعطیل کلاس‌ها و پس از وقوع این حوادث نزد رئیس دانشگاه تهران (دکتر علی اکبر سیاسی) می‌رود و گزارش جریبان را به ایشان می‌دهد. پس از قطع تیراندازی و به وجود آمدن این وقایع تأسف بار یکی از افسرها نزد من آمد و گفت بیاید دانشکده را تمیز کنید، گفتم من نمی‌توانم چنین کاری بکنم بایستی دادستان و مأموران قضایی بیایند و صورت مجلس تنظیم شود تا تصمیم لازم اتخاذ گردد، ولی خود آنان با دستپاچگی به مرتب نمودن و پاک کردن و از بین بردن آثار جرایم پرداختند (سوراخ‌هایی که در اثر اصابت گلوله‌ها به طاق‌ها و دیوارها به وجود آمده بود در حدود ۶۵۰ عدد بود که تا آخر دوره هیئت رئیسه دانشکده (سال ۱۳۳۳) باقی ماند که همواره به نظر

افسری که بالباس نظامی در دانشکده فنی مشغول تحصیل بودند جرات می‌کنند وارد محوطه شوند، کماندها با دیدن آنها تیراندازی را قطع می‌نمایند. سپس در حال شتابزدگی و اضطراب با کمک یکدیگر به جمع کردن و کشیدن و حمل کردن جنازه‌ها و مجروحین می‌پردازند. این وضع تا نزدیک ظهر ادامه داشت. آقای مهندس خلیلی که

پس از قطع تیراندازی و به وجود آمدن این وقایع تأسف بار یکی از افسرها نزد من آمد و گفت بیاید دانشکده را تمیز کنید. گفتم من نمی‌توانم چنین کاری بکنم بایستی دادستان و مأموران قضایی بیایند و صورت مجلس تنظیم شود تا تصمیم لازم اتخاذ گردد، ولی خود آنان با دستپاچگی به مرتب نمودن و پاک کردن و از بین بردن آثار جرایم پرداختند

بینندگان می‌رسید، ولی آقای مهندس ریاضی بعد از انتخاب به ریاست دانشکده فنی بلافاصله درصدد امحای آنها و آثار جرم پرداخت. پس از پایان این سانحه و رفتن استادان، من تنها مانده بودم با کماندهای مسلح و عده‌ای مستخدم دانشکده، سرهنگی به نام امینی که قصدش تذکر اندرز بود به دیدنم آمد و اجمالاً منظورش این بود که مراقب رفتار خود باشیم. ضمن گفت و گو به ایشان گفتم قطعاً جناب سرهنگ با رسم و روش شکار آشنا هستید و می‌دانید که هنگام صید هرگز دست و پای حیوانات را نمی‌بندند و محدود نمی‌کنند، در حال آزاد بودن به شکار آنان می‌پردازند و این اصل که در شکار حیوانات رایج است متأسفانه در محیط دانشگاه رعایت نشد. بایستن درها و محاصره مسلحانه دانشکده و دانشجویان به تیراندازی مبادرت گردید و دانشجویان دست و پا بسته و محصور، هدف تیر شکار چیان واقع شدند...

مقارن ساعت ۲ بعد از ظهر مهندس خلیلی به اتفاق دکتر سیاسی به دانشکده آمدند و کمیسیون با حضور آنبان و مهندس اصفیا، مهندس کاظم جعفرودی، من (دکتر عابدی) و حسین گونیلی (رئیس بازرسی دانشگاه) تشکیل شد. گزارش موقوفه را به اطلاع کمیسیون رسانیدم و وضع را تشریح کردم

برخورد شدید نظامیان و دانشجویان و واکنش آنان آشفتگی و هیجانی سخت به وجود آورد و از سوی دانشجویان شعارهای تند ضد حکومت و پرله دکتر مصدق سر داده شد. بعداً در اثر تحقیقات معلوم شد که در این هنگامه یک نشتوان یکم ستار سلیمان فرمانده واحد جانباز لشکر دو زرمی که سمت فرماندهی این عده را داشت با پارابلوم خود تیری به دیوار شلیک کرد که شاید نشانه دستور تیراندازی بود. بلافاصله نظامیان شروع به تیراندازی کردند و پی‌درپی تیرهایی شلیک شد. در اثر کمانه کردن تعدادی از فشنگ‌ها یا تیراندازی به طور مستقیم سه نفر از دانشجویان به قتل رسیدند؛ احمد شریعت رضوی (برادر همسر دکتر علی شریعتی)، مصطفی بزرگ‌تیا (خواهرزاده محمد علی وارسته)، ناصر قندچی (برادر حاج قندچی) و بیش از ۱۵ نفر نیز مجروح شدند. اتفاقاً یکی از گلوله‌ها به رادیا تور شوفاژ اصابت کرد، در اثر سوراخ شدن آن آب گرم خارج و با خون مقولین و مجروحین مخلوط و در راهرو دانشکده جاری شد و صحنه‌ای هیجان‌آور به وجود آورد. شلیک تیر همچنان ادامه داشت از پنجره اتساق معاونت، من و مهندس اصفیا و عده‌ای دیگر با وحشت و ناراحتی به این کارزار نگاه می‌کردیم که یک گلوله تقریباً در فاصله ۵ سانتیمتری مهندس اصفیا دیوار را سوراخ کرد. از قرار معلوم عده‌ای از دانشجویان دانشکده

که موجب ناراحتی دکتر سیاسی گردید.

در جریان این گفتار سرهنگی<sup>(۱)</sup> وارد اتاق شد و در کنار دکتر سیاسی مطلبی آهسته گفت. چند لحظه ایشان به فکر فرو رفته و تأمل کردند، سپس گفتند آمده اند آقای دکتر عابدی را جلب کنند.

بلادرنگ بنده به اتفاق آقای گونلی با ماشین رئیس دانشگاه به فرمانداری نظامی نزد سرلشگر دادستان فرماندار نظامی رفتم. او با عصیانیت و تندی گفت شما از حزب توده انشعاب کردید که بعد بیاید این ماجرا در دست کنید، سپس به بازجویی از من پرداختند. باز جوها (آقایان مرعشی، بهمنش و یکی دیگر که هر سه نفر افسر بودند زیر نظر سر تیپ قطبی)، در حدود سه ساعت پیرامون واقعه و در حدود سه ساعت هم درباره سابقه من در حزب توده سؤال کردند. بعد از پایان بازجویی ها گفتیم می توانم از شما یک سؤال بکنم؟ بهمنش گفت معمول نیست که متهم از باز پرس سؤال کند ولی سؤال شما چیست؟ گفتیم تعداد زیادی از سوالات از من حول محوره صد اندر آوردن زنگ دانشگاه و تعطیل کلاس ها دور می زد. سؤال من این است که اگر زنگ زده نمی شد و اتفاقاتی می افتاد که اجتناب ناپذیر بود آیا از من نمی پرسیدید چرا زنگ زده نشد و دانشگاه را تعطیل نکردید و حال آن که برای جلوگیری از حوادث ناخوشگوار مازنگ را که اسلحه سرد بود ناچار به کار بردیم و کار دیگری نمی توانستیم انجام دهیم... در جواب این سؤال سکوت اختیار کرد. پس از انجام باز پرسى مرا همان شب در محل فرمانداری نظامی بازداشت کردند.

مصطفی فاتح و عده های نیز با وسایل نسبتاً کافی در این توقیف گاه می گذرانیدند. قهرای آن روز مرا به لشکر دوم زرهی منتقل کردند. شب اول محل زندان جای بسیار ناراحت و متعفن بود. نیمه شب بود که خواب نمی برد، دیدم مرحوم کریم پور شیرازی به سراغم آمد و مراد لداری می داد (روزهای بعد خود ایشان از شکنجه هایی که بر او اعمال شده بود مطالب تکان دهنده ای نقل می کرد و از آینده خود شدیداً ابراز نگرانی می نمود). شب بعد، از آن سلول کدایی خلاص شدم و در جوار آقای مهندس رضوی و عده دیگری از جمله عبدالعلی لطفی (قاضی قدیمی و آخرین وزیر داد گستری کابینه دکتر مصدق) گذراندم. لطفی بسیار خوش محضر بود، ضمن مطالب مختلف اعتراضی به دکتر مصدق داشت که چرا فرمان صادر مردم را مطلع نکرد و ملت را در جریان نگذاشت و به کار خود ادامه داد.

در حدود یک هفته گذشت. روز ۲۴ آذر بعد از نهار گروهبان ساقی که رفتار و برخوردش معقول و

### حدود ده روز دانشگاه به کلی تعطیل بود و هیچ یک از استادان، رئیس دانشگاه و رؤسای دانشکده ها و دانشجویان در محل کار خود حضور نیافتند و به عزاداری و سوگواری و برپا کردن مراسم و اعتراض به این عملیات وحشیانه پرداختند و دانشکده های شهرستان نیز به پشتیبانی از دانشگاه تهران مدتی به اعتصاب نشستند

مؤدب بودم مرصدا کرد و گفت آزاد شده ام. به محض رسیدن به خانه ام اولین کسی که به دیدارم آمد مرحوم دکتر سیاسی بود.

باید اضافه کنم در این مدت (حدود ده روز) دانشگاه به کلی تعطیل بود و هیچ یک از استادان، رئیس دانشگاه و رؤسای دانشکده ها و دانشجویان در محل کار خود حضور نیافتند و به عزاداری و سوگواری و برپا کردن مراسم و اعتراض به این عملیات وحشیانه پرداختند و دانشکده های شهرستان نیز به پشتیبانی از دانشگاه تهران مدتی به اعتصاب نشستند.

### اطلاعاتی درباره آقای مهندس عبدالحسین خلیلی

ایشان در دانشکده به عنوان یک استاد اهل مطالعه و جدی شناخته شده اند و از لحاظ سیاسی تقریباً بی طرف و قدری متمایل به راست بودند. اما در جریان ۱۶ آذر ۱۳۳۲ که رئیس دانشکده بودند خودشان را خیلی قرص و محکم و استوار نشان دادند و بعداً با امضای نامه لاتفری علیه کنسر سیوم در صفت ملیون جا گرفتند. به هنگام انتخاب ریاست دانشکده بعد از آقای مهندس یازرگان که به آبدان رفته بودند و دومین دوره ریاست ایشان به سر آمده بود و نفر کاندیدای ریاست دانشکده شدند یکی آقای مهندس احمد رضوی و دیگری ایشان. کاندیدای ملیون آقای مهندس رضوی بودند که متأسفانه رأی کافی نیاوردند و در نتیجه آقای مهندس خلیلی برگزیده شدند.

ابتدا آقای رضوی خیال کرد که من با وجود آن که قول داده بودم به ایشان رأی ندهم، بعداً خودشان فهمیدند که این داوری درست نبود و افراد دیگر بودند که از رأی دادن به ایشان منصرف شده بودند. چند روز از انتخابات گذشت که آقای مهندس خلیلی از من خواش کردند که معاونت

دانشکده را قبول کنم. به ایشان گفتم که می دانید من به شمار ای نداده ام. پاسخ ایشان چنین بود: می دانم شما به من رأی نداده اید و مخصوصاً به این جهت از شما این خواش را می کنم. حقیقت این که این نحوه عمل و رفتار بخصوص در ایران که بده بستان رایج است در من اثر بخشود و نتوانستم خواهش ایشان را رد کنم، بنابراین معاونت دانشکده را با تمام عوارض و تبعات آن پذیرفتم. بعداً ایشان به تدریج به صف ملیون پیوستند به طوری که بعداً به عضویت شورای جبهه ملی درآمدند.

باید اذعان داشت [ایشان] شخصیت قابل احترامی است و بخصوص در برابر شدا یید بسیار مقاوم و پایدار خود را نشان داده اند، ولی باید بگویم که از نظر سیاسی و معلومات اجتماعی مهارت و ورزیدگی لازم را ندارند. خوب به یاد دارم بعد از این که من از زندان در جریان ۱۶ آذر ۱۳۳۲ آزاد شدم در اولین جلسه شورای دانشکده، ایشان از من تجلیل فراوان کردند حتی به یکی از پاسخ هایم در بازجویی ها اشاره کردند که از من پرسیده بودند اگر رئیس یا تعطیلی دانشکده و نواختن زنگ موافق نبودند، شما چگونه عمل می کردید؟ بلادرنگ نوشتم عقیده خودم هم تعطیلی دانشکده بود. ایشان این پاسخ را نشان پایمردی من در شورا عنوان کردند بخصوص که همان روز (۱۶ آذر) به مدت دو ساعت ایشان را نیز به فرمانداری نظامی احضار و بعد آزاد کرده بودند و از این که من بار مسئولیت را شخصاً قبول کرده بودم مرا مورد تجلیل قرار دادند. این بود مختصری از آنچه من درباره ایشان می دانم. ایشان از مؤسین شرکت یاد هستند، ولی فقط به عنوان سهامدار و هیچ گاه در کارهای اجرایی شرکت دخالت نداشتند.

به یاد داشت بالا که بنا به خواهش بنده، آقای دکتر عابدی درباره مهندس خلیلی اجمالاً نوشته اند اضافه می کنم بعد از جریان فوق تا سال ۱۳۶۰ که جبهه ملی فعالیت داشت در همه مواردی که با ایشان همکاری و برخورد داشتم صفا و صمیمیت و خلوص و پابرجایی و صراحت مخصوص ایشان را که گاه با تندی و تأکید اعمال می کردند شاهد بوده ام و از طریقی که انتخاب کرده بودند مطلقاً منصرف و منحرف نماندم!

علی اردلان - اسفند ۱۳۷۰

### پی نوشت:

۱. از قرار اطلاع نام این شخص سرهنگ فاضلی می باشد که در واقعه ۲۸ مرداد در خوزستان بوده است. در اثر فعالیت خدمات مشعنا به تهران منتقل و سه وقت فرمانده نظامی (رئیس انتظامات دانشگاه) منصوب می شود.